

## Studying Historical Precedence of “Constancy of the Change” in the Relationship between the Constant and the Changing

**Abstract:** We know that in Şadrian Philosophy changing of motion is usually the very constancy of it and just this explains the relationship between the constant and the changing. The important problem that here appears is whether anyone previous to Mullā Şadrā was the follower of constancy of the change? The main purpose of the essay is studying just this. What is certain is the fact that criticizing constancy of the change is of a long precedence in Muslim world and therefore we will show these historical criticisms in our paper based on the documents. But that many in resolving the problem of constant-changing relation have attributed constancy of the change to the previous Muslim philosophers does not seem to be so firm claim: although some thinkers previous to Şadrā have said about constant-changing relation that the sphere in its circular motion is permanent and constant, they have not considered this to be the final response to the constant-changing relation. Eventually, we will have a glance at the fact that Şadrian constancy of the change can be criticized because of, for example, the reason that if it is accepted this strange view would be required that the universal must be existent in the external world contradictorily both as one and many at the same time.

**Key Words:** Constant-Changing Relation; Constancy of the Change; Eternal Motion of the Sphere; Paradox; Contradiction.

### بررسی پیشینه‌ی تاریخی «ثبات تغیر» در ربط ثابت به متغیر

چکیده: می‌دانیم که معمولاً در فلسفه‌ی صدرایی تغیر حرکت عین ثبات آن است و همین ربط ثابت به متغیر را نیز توجیه می‌کند. مسأله‌ی مهمی که در این جا پیش می‌آید این است که آیا پیش از صدرا هم ثبات تغیر پیروانی داشته است؟ هدف اصلی این نوشتار بررسی همین مسأله است. آن چه مسلم است نقد ثبات تغیر دارای پیشینه‌ی دیرینی نزد اندیشمندان مسلمان است و از این رو ما نیز این نقدهای تاریخی را در مقاله‌ی خود مستند نشان خواهیم داد. ولی این که در حل دشواری ربط ثابت به متغیر بسیاری ثبات تغیر را به حکمای گذشته نسبت داده‌اند، ادعای چندان استواری به نظر نمی‌رسد: گرچه پیش از صدرا نیز برخی در ربط ثابت به متغیر گفته‌اند که فلک در حرکت دوری خود دوام و ثبات دارد، آن‌ها این را پاسخ نهایی ربط ثابت به متغیر ندانسته‌اند. در پایان اشاره خواهیم کرد که ثبات تغیر صدرایی، برای نمونه، به این دلیل قابل نقد است که با پذیرش آن دیدگاه اب و ابنای رجل همدانی پیرامون کلی لازم می‌آید.

کلید واژگان: ربط ثابت به متغیر؛ ثبات تغیر؛ حرکت ازلی فلک؛ پارادوکس؛ تناقض.

## ۱. مقدمه

معمولاً در فلسفه‌ی صدرایی تغییر حرکت عین ثبات آن است و در ربط ثابت به متغیر نیز امور متغیر درست از همین حیث ثبات خود به ثابت مرتبط‌اند. برای نمونه، صدرا در بحث ربط حادث به قدیم تعبیرهایی چون ثبات تغیر و ثبات تجدد را این‌گونه به‌کار می‌برد: «ان لكل شيء نحواً من الوجود لا ينفك عنه، فمن الأشياء ما يكون وجوده تجددياً، مثل الحركة والزمان الذي مقادراً، فوجود الحركة ليس الا تجدد امر و تقضيه، فذلك الامر نحو وجودها الخاص حدوث و تجدد، فيكون ثباته عين التجدد و بقاؤه عين التبدل و الانقضاء» (صدرا، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۱۰). چنان‌که می‌بینید، صدرا در این‌جا می‌گوید در اموری چون حرکت و زمان چون وجود این‌ها چیزی جز تجدد و سپری‌شدن نیست پس ثبات و ماندگاری این‌ها عین تجدد و سپری‌شدن این‌ها است. او در اسفار نیز تعبیر مشابهی دارد و در واقع می‌گوید همان‌طور که فعلیت برخی از امور چیزی جز فعلیت قوه نیست ثبات برخی از امور نیز چیزی جز ثبات تجدد نیست: «... و لكل شيء ثبات ما و فعلية ما و إنما الفائض من الجاعل نحو ثباته و فعليته فإذا كان ثبات شيء ثبات تجدد و فعليته فعلية قوته فلا محالة يكون الفائض من الأول عليه هذا النحو من الثبات و الفعلية... و الذي من الموجودات ثباته عين التجدد هي الطبيعة... فالطبيعة بما هي ثابتة مرتبطة إلى المبدأ الثابت و بما هي متجددة يرتبط إليها التجددات و حدوث الحوادث» (صدرا، ۱۹۸۱-ج، ص ۶۸). تعبیر علامه طباطبایی نیز، هم‌آهنگ با صدرا، پیرامون ربط ثابت به متغیر چنین است: «... تغییر در تغییر خود ثابت است و اگر در تغییر خود متغیر بود به ثابت تبدیل می‌شد. موجودات مادیه که متغیر و حادث زمانی آنها هستند حرکت جوهری دارند و با وجودی سیال موجودند و سیال در سیلان خود ثابت می‌باشد و از این راه موجود متغیر به علت ثابت می‌تواند ارتباط داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶).

در راستای فهم و سنجش ژرفانه‌ی این ادعای فلسفه‌ی صدرایی مسأله‌ی مهمی که پیش می‌آید این است که آیا پیش از صدرا هم ثبات تغیر پیروانی داشته است؟ هدف اصلی این نوشتار یافتن پاسخ تحقیقی به این مسأله است. در این مورد باید دانست گویا پیش از صدرا نیز برخی گفته‌اند حرکت فلک در حرکت خود به معنای واقعی کلمه ثابت است و از همین جهت می‌توان ربط ثابت به متغیر را نیز تبیین کرد. چه، این ادعای شگفت‌انگیز مورد اعتراض کسانی چون غزالی واقع شده است. بلکه ثبات تغیر پس از غزالی نیز توسط کسانی چون سبزواری و دیگران به حکمای پیشین نسبت داده شده (سبزواری، ۱۳۷۹-۱۳۶۹ هـ. ش، ص ۶۷۸؛ سبزواری، در: صدرا، ۱۹۸۱-ب، ص ۳۹۳؛ و نیز نک: مطهری، ۱۳۹۲، صص ۶۹۶-۶۹۴؛ جرجانی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۵۲؛ و...) و هر از گاهی نقد نیز شده است. آن‌چه مسلم است نقد ثبات تغیر دارای پیشینه‌ی دیرینی نزد اندیشمندان مسلمان است و همین ما را در سنجش پارادوکس ثبات تغیر نیز بسیار یاری خواهد کرد. ولی این‌که در حل دشواری ربط ثابت به متغیر بسیاری ثبات تغیر را به حکما نسبت داده‌اند ادعای بی‌دلیلی به نظر می‌رسد. چه، حکمای پیشین گرچه به چیزی شبیه ثبات تغیر اشاره کرده‌اند آن‌را پاسخ نهایی ربط ثابت به متغیر ندانسته‌اند و بلکه - درست برخلاف فلسفه‌ی صدرایی - اساساً آن‌ها ثبات تغیر را به‌گونه‌ای پیش‌نکشیده‌اند که چیز چندان عجیبی در آن باشد.

کوتاه این‌که، پس از گردآوری و واکاوی دیدگاه‌های پراکنده‌ای که در این زمینه در طول تاریخ در آثار متعدد چاپ‌شده و چاپ‌نشده وجود دارد می‌توان مسأله را ژرفانه بررسی نموده و تکلیف تناقض بودن یا نبودن پارادوکس ثبات تغییر را مشخص کرد.

## ۲. پیشینه‌ی ثبات تغییر پیش از صدرا

پیش از صدرا نیز گویا برخی از فیلسوفان مشائی در ربط ثابت به متغیر بر این باور بوده‌اند که فلک در حرکت دوری خود دوام و ثبات دارد و همین حیثیت دوام و ثبات حرکت می‌تواند تبیین‌کننده‌ی ربط متغیرها به ثابت باشد. این دیدگاه شگفت‌انگیز مورد نقد مخالفان بوده است - که ما به آن‌ها نیز اشاره‌ای خواهیم کرد.

### ۲-۱ فارابی

فارابی (۲۵۹-۳۳۹ق) می‌گوید حرکت فلک چون اتصال و دوام دارد پس دارای وحدت است. اینک، از همین جهت می‌توان گفت آن مانند امری ثابت است:

الغرض في الحركات الفلكية ليس هو نفس الحركة بما هي هذه الحركة؛ بل حفظ طبيعة الحركة. إلا أنّها لم يمكن حفظها فاستبقيت بالنوع؛ أي بالحركات الجزئية، وذلك كما استبقي نوع الإنسان بالأشخاص؛ لأنّه لم يمكن حفظه بشخص واحد؛ لأنّه كائن وكلّ كائن فاسد بالضرورة.

و الحركة الفلكية، وإن كانت متجدّدة، فإنّها واحدة بالاتصال و الدوام، و من هذه الجهة و على هذا الاعتبار، تكون كالثابتة (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹۱).

چنان‌که دیده می‌شود فارابی به تصریح نمی‌گوید حرکت فلک در حرکت خود ثابت است بلکه صرفاً می‌گوید آن مانند امری ثابت است.

### ۲-۲ ابن سینا

ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) نیز در التعليقات عین همین سخن فارابی را تکرار کرده‌است و او نیز به‌جای ثابت آن‌را صرفاً مانند امری ثابت دانسته است (ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ ق، ص ۱۰۸). ولی گویا برخی فراتر رفته و گفته‌اند حرکت فلک در حرکت خود به‌معنای واقعی کلمه ثابت است و از همین جهت می‌توان ربط ثابت به متغیر را نیز تبیین کرد. این ادعای شگفت‌انگیز مورد اعتراض کسانی چون غزالی واقع شده است. غزالی در این‌جا دقیقاً درصدد نقد چه کسی است؟ آیا جز عبارت‌های نه‌چندان صریح فارابی و ابن سینا کس دیگری نیز پیش از غزالی چنین دیدگاهی داشته‌است؟ تاجایی که به پیش از غزالی مربوط است، ما در این‌جا به عبارت‌هایی از ابن سینا در نجات و مبدأ و معاد و نیز عبارت‌هایی از بهمن‌یار در التحصیل اشاره می‌کنیم.

ابن سینا در نجات در بحث ثبات و دوام معلول با دوام علت می‌گوید چیزی وجود دارد که دوام و ثبات آن بر سبیل حدوث و تجددی است که استمرار و اتصال دارد: «ثباته علی سبیل الحدوث و التجدد علی الاتصال» (ابن سینا، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۵۷۷)؛

و این چیز همان حرکت است<sup>۱</sup> - به‌ویژه حرکت دوری: «فأما ما هذا الشيء، فهو الحركة، و خصوصا المکانية و خصوصا المستديرة» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۵۷۷). علت خود این چیز نیز همین‌گونه است. یعنی از سویی اراده‌ای کلی وار وجود دارد که ثابت است و از سوی دیگر تصورات جزئی و اراده‌های گوناگون وجود دارد که دارای تجدد است: «و يكون هناك شيء واحد ثابت دائما، و هو الارادة الثابتة هاهنا الكلية... و أشياء تتجدد، و هي تصورات جزئية و ارادات مختلفة» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۵۸۰). فاعل بی‌واسطه‌ی این اراده‌های متغیر (و اراده‌ی ثابت) نیز نفس است - که خود متغیر است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۵۸۱). پس حرکت، یعنی چیزی که ثبات آن بر سبیل حدوث است، علتی دارد که ذات آن علت واحد است ولی احوال آن، به‌گونه‌ای مستمر و متصل، دارای تغیر و تجدد است:

فقد بان اذا ان شينا ثباته على سبيل الحدوث، و هو الحركة، و ان له علة انما تكون علة بالفعل، لتجدد بعد تجدد يعرض في حالها على الاتصال، و يكون لها ذات باقية بالعدد متغيرة الاحوال.

و لو لا انها متغيرة الاحوال، لم يحدث عنها تغیر. و لو لا ان لها ذاتا باقية، لم يحدث عنها اتصال التغير (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ هـ ش، صص ۵۸۴-۵۸۵).

پس در نجات مسأله‌ی ربط حادث به قدیم و متغیر به ثابت این‌گونه حل می‌شود که ابن‌سینا نخست حرکت دوری فلک را پیش می‌کشد که به‌نوعی در تغیر خود ثابت دارد. ولی او این‌جا متوقف نمی‌شود و نمی‌گوید که حرکت دوری دارای دو حیث تغیر و ثبات است و همین می‌تواند ربط متغیر به ثابت را روشن‌سازد، بلکه می‌افزاید خود این تغیر مدام و ثابت نیز علتی دارد که هم دارای ثبات است و هم دارای تغیر - و آن اراده‌ی کلی ثابت و اراده‌های جزئی متغیر است. او حتی همین‌جا هم متوقف نمی‌شود و نمی‌گوید که همین دو حیث تغیر و ثبات می‌تواند ربط متغیر به ثابت را روشن‌سازد، بلکه باز می‌افزاید این اراده‌های ثابت و متغیر نیز از چیزی چون نفس صادر می‌شود که هم دارای ذات ثابت است و هم دارای حالت‌های متغیر (و نیز نک: ابن‌سینا، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۵۸۵؛ حتی بسنجید با: طوسی، ۱۳۷۵ هـ ش، ص ۲۰۷). آشکارا این‌که این نفس ثابت متغیر در نهایت می‌تواند مسأله‌ی ربط متغیر به ثابت را حل‌کند یا نه، خارج از گستره‌ی این پژوهش است. آن‌چه مستقیم به بحث ما مربوط است تنها همین است که در آثار ابن‌سینا ثبات تغیر در بحث حرکت چگونه مطرح شده است.

ابن‌سینا در ادامه باز به ثبات تغیر در حرکت بازمی‌گردد و می‌گوید در این‌جا یک نسبت ثابت وجود دارد و یک نسبت متغیر. نسبت ثابت، مانند این‌که خورشید - به‌گونه‌ی حرکت توسطیه - در تمام طول روز در آسمان موجود است (و همین علت اعدادی وجود روز و عدم شب است):

و النسبة الثابتة مثل وجود الشمس فوق الارض، لكون النهار أو زوال العشى. فان معنى كون الشمس فوق الارض واحد في جميع النهار، و ان كان على سبيل تغیر و انتقال من مكان الى مكان. فتكون النسبة الواحدة بيقى معها أمر ما، و تكون النسبة المتجددة انما له أدت الى علة مضادة لعله بقاءه، فتوجب فساد، و ليس ينعكس (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۵۸۶).

ابن سینا همین مطالب نجات<sup>۲</sup> را در مبدأ و معاد نیز به کوتاهی تکرار کرده است (ابن سینا، ۱۳۸۳، صص ۳۱-۲۹). نکته‌ی افزون‌تری که در مبدأ و معاد وجود دارد این است که او در پایان بحث تعبیرهای اندک متفاوتی دارد؛ به‌ویژه که تصریح می‌کند در این جا ثبات لازمی تغییر است و تغییر این معنای واحد ثابت را پدید می‌آورد:

... و فی هذا العرض تكون نسبة ما ثابتة، و ان كان ثباتها لازماً للتغیّر. فتلك النسبة الثابتة علّة لثبات ما يحدث فی هذه النسبة الثابتة، مثل وجود الشمس فوق الأرض، لكون النهار او زوال العشیّ، فانّ معنی أنّ الشمس فوق الأرض واحد فی جمیع النهار، و إن كان علی سبیل تغیر و انتقال من مكان، فیکون معنی واحد حصّله التغیّر و ثبت علی التغیّر فلا یحتاج إلى علّة اخرى ثابتة، و ثبت التغیّر بتغیره (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

### ۲-۳ بهمن‌یار

بهمن‌یار (د ۴۴۶ هـ ق) به کوتاهی می‌گوید: چون اشیاى حادث پیرامون ما باید علت‌های حادث و متغیری داشته باشند، که در عین حال اتصال نیز داشته‌باشند، پس آن علت‌ها باید همان حرکت باشد؛ یعنی همان حرکت دوری فلک: «... فیجب أن یکون عللها أمراً متغیراً، و مع تغیره متّصلاً، و هذه صفة الحركة الدّوریّة (بهمن‌یار، ۱۳۷۵، ص ۶۵۳). در این جا حرکت دوری صرفاً معد است تا علت مفارق با اراده‌ی خود صورت‌های حادث را در امور مادی پدید آورد (بهمن‌یار، ۱۳۷۵، ص ۶۵۴).

چنان‌که دیده می‌شود بهمن‌یار در این جا به جای ثبات تغییر تعبیر اتصال متغیرها را به‌کار می‌برد و می‌گوید باید علت‌های متغیری وجود داشته باشند که در عین حال اتصال نیز داشته‌باشند. اگر این تعبیر اتصال را با سایر عبارات‌های مربوطه‌ی او بسنجیم، روشن است که منظور از اتصال واحد در این جا نوعی ثبات است؛ چه، او به تصریح می‌گوید حرکت توسطیه تغییر ندارد:

إنّ الموجود من الحركة هو کون بین المبدأ الذي منه الحركة، و المنتهى الذي اليه الحركة، بحيث أيّ حدّ يفرض فيه - أي فی الوسط - لا یوجد المتحرّك قبله و لا یکون بعده فيه. و هذا التوسّط هو صورة الحركة، و هو صفة واحدة تلزم المتحرّك من دون أن يتغیّر. نعم قد يتغیّر حدود التوسّط بالفرض (بهمن‌یار، ۱۳۷۵، ص ۴۱۹).

بهمن‌یار این اتصال واحد ثابت را آنی به‌شمار می‌آورد و سپس به طرز مشکل‌آفرینی وجود آن‌را، مانند نقطه، یک وجود فرضی و بالقوه می‌داند:

و هذه الصورة توجد فی المتحرّك و هو فی آن ... و کل کون مشار اليه فإنّه یوجد فی آن، و کلّ کون بهذه الصفة فهو مطابق لنقطة فی المسافة، فکما أنّ النقطة فی المسافة لا تكون بالفعل إلاّ بالقوّة فکذلك کلّ کون من هذه الأکوان لا یکون إلاّ بالقوّة، بمعنی أنّه لا یکون کون متمیّزاً عن کون یلیه بالفعل، و كأنّها امتداد فی الوهم یوجد منه فی الأعیان حدوده لا بالفعل، و إلاّ لکان الموجود منه سکونا و کما أنّ الحدود لیست بالفعل فکذلك الکون فیها لیس بالفعل (بهمن‌یار، ۱۳۷۵، ص ۴۲۰).

بهمین یار در یک مورد دیگر افزون بر این که فعلیت را از حرکت توسط سلب می‌کند، به نظر می‌رسد خارجی بودن را نیز از آن نفی می‌کند؛ چه، آن را عقلی و ذهنی به‌شمار می‌آورد: «و أمّا الأمر المتّصل المعقول للمتحرّك بين المبدأ و المنتهى فذلك البتّة لا يحصل للمتحرّك بالفعل، بل إنّما هو أمر يحصل في العقل» (بهمین یار، ۱۳۷۵، ص ۴۲۲).

بالقوه و/یا ذهنی<sup>۳</sup> دانستن حرکت توسطیه از این رو در فلسفه‌ی اسلامی مشکل‌ساز است که حرکت قطعیه در خارج معدوم است. حال اگر این حرکت توسطیه نیز در خارج وجود بالفعلی نداشته باشد، پس آن کدام حرکت است که در خارج وجود بالفعل دارد؟

#### ۲-۴ سهروردی

سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق) نیز، مانند ابن‌سینا، در المشارع و المطارحات، پرتونامه و التلویحات در بحث پیوستگی معلول به پیوستگی و ثبات علت می‌گوید چیزی چون حرکت دوری فلک وجود دارد که استمرار در تجدد دارد: «... شیء ثباته علی سبیل الحدود متجدّد الاتّصال و هی الحركة الدائمة» (سهروردی، ۱۳۷۵ هـ. ش-الف، ص ۴۵؛ و نیز نک: صص ۴۱۳-۴۰۸؛ سهروردی، ۱۳۷۵ هـ. ش-ب، ص ۵۷). علت خود این نیز همین‌گونه است. یعنی از سویی اراده‌ی کلی فلک وجود دارد که پیوسته و ثابت است و از سوی دیگر اراده‌های جزئی فلک که دارای تجدد است. او در تلویحات به تصریح می‌گوید علت این حرکت دوری دائمی نیز نفس است. وی - در مشارع، پرتونامه و تلویحات - در پایان، مانند ابن‌سینا، در مورد ثبات تغییر در حرکت می‌گوید در این جا یک نسبت ثابت وجود دارد و یک نسبت متغیر؛ و سپس - در پرتونامه و تلویحات - در مورد نسبت ثابت همان مثال حرکت توسطیه خورشید را پیش می‌کشد (سهروردی، ۱۳۷۵ هـ. ش-ب، صص ۵۸-۵۶؛ سهروردی، ۱۳۷۵ هـ. ش-الف، صص ۴۶-۴۵؛ سهروردی، ۱۳۷۵ هـ. ش-الف، صص ۴۱۳-۴۰۸). به تعبیری، افراد این حرکت<sup>۴</sup> ثبات ندارند ولی نوع و صنف حرکت ثبات دارد (سهروردی، ۱۳۷۵ هـ. ش-الف، ص ۴۶؛ سهروردی، ۱۳۷۵ هـ. ش-الف، ص ۴۱۲).

پس در سهروردی نیز مسأله‌ی ربط متغیر به ثابت این‌گونه حل می‌شود که او نخست حرکت دوری فلک را پیش می‌کشد که به نوعی در تغییر خود ثبات دارد. ولی او این جا در تبیین ربط متغیر به ثابت، آن چنان که مرسوم است، صرفاً نمی‌گوید که حرکت دوری دارای دو حیث تغییر و ثبات است، بلکه می‌افزاید خود این تغییر مدام و ثابت نیز علتی دارد که هم دارای ثبات است و هم دارای تغییر - و آن اراده‌ی کلی ثابت فلک و اراده‌های جزئی متغیر فلک است. و البته این‌ها نیز برخاسته از نفس اند.

پس از سهروردی نیز در برخی از منابع دست اول بحث را به همین صورت یافتیم که، در کنار دو حیثیت داشتن حرکت و ثبات تغییر، اراده‌های جزئی متغیر و/یا نفس فلکی متغیر را نیز پیش می‌کشند (قطب رازی، ۱۳۷۵ هـ. ش، ص ۲۰۶ و ج ۲ صص ۱۱۴-۱۱۵؛ ابن‌کمون، ۱۴۰۲ هـ. ق، صص ۴۹۹-۴۹۶؛ ابن‌کمون، ۱۳۸۷ هـ. ش، صص ۲۳۶-۲۲۳؛ قطب شیرازی، ۱۳۶۹، صص ۷۸۳-۷۷۹).

## ۲-۵ پیشینه‌ی صریح ثبات تغییر در صدرالدین قونوی

پس مسأله‌ای که پاسخ روشنی دریافت نکرد این است که پیش از صدرا آیا منبع دست اولی وجود دارد که، بی‌آن‌که از اراده‌های جزئی متغیر و نفس فلکی متغیر نامی به میان بیاورد، دو حیثیت داشتن حرکت و ثبات تغییر را به تنهایی برای حل مشکل ربط ثابت به متغیر بسنده بداند؟ چراکه در غیر این صورت روشن نیست معنای چندان عجیبی در ثبات تغییر وجود داشته باشد. یعنی هنگامی که مثلاً می‌گوییم دیروز ماه در آسمان حرکت می‌کرد و امروز نیز ماه در آسمان حرکت می‌کند پس ماه در حرکت خود دوام و ثبات دارد، تا این‌جا امر شگفت‌انگیزی در این سخن، که بسیار نیز رایج است، وجود ندارد. مسأله هنگامی غیرعادی می‌شود که کسی مثلاً این تغییر را عین ثبات بداند. ولی اگر کسی - هم‌چون فیلسوفانی که تاکنون گزارش کردیم - بگوید در این‌جا جهت ثبات علت ثابتی دارد و جهت متغیر نیز علت متغیری (هم‌چون اراده‌های متغیر) دارد، خود همین نشان می‌دهد جهت ثبات را به هیچ وجهی عین جهت تغییر ندانسته‌اند. پس مسأله این است که همان‌طور که صدرا بحث تغییر را در نهایت به حرکت و تغییر جوهری می‌کشد و سپس در این‌جا تغییر را عین ثبات می‌داند، آیا پیش از صدرا منبع دست اولی وجود دارد که - مثلاً بی‌آن‌که بحث تغییر را در نهایت به حرکت و تغییر جوهری بکشد - در همان حرکت‌های عرضی حرکت را عین ثبات بداند؟ در این صورت تا جایی که به ثبات تغییر و عینیت ثبات با تغییر مربوط است ما تنها مورد مشابه - با همان ظاهر تناقض‌آمیز - را در صدرالدین قونوی (د ۶۷۳ ق) یافتیم:

و أمّا الصفات الخمس اللازمة للأحكام فهو التلوين المقابل للثبات، و العبودية المقابلة للسيادة، و الإعدام و الإهلاك في مقابلة الإصلاح و الإبقاء و الإيجاد و نحو ذلك، و المملوكية المقابلة لنسبة المالكية، و عدم قبول التربية و الظهور بحكمها في مقابلة التربية.

و بعض هذا يندرج في البعض؛ فالتلوين مندرج في الثبات؛ لأنه عبارة عن التغيير، و حكم التغيير ثابت لنفس التغيير و المتغير، و المحو ثابت في الإثبات، و كذلك الممحوّ ثابت له أنّه محو، و أنّه ممتاز بهذا الحكم عن سواه من حيث ما يغايه، فحكم الثبات شامل كلّ شيء؛ لأنّ كلّ حكم يقتضيه أمر لذاته - كأننا ما كان - فهو ثابت له، و ثابت اختصاصه به أو مشاركة غيره له فيه ... (قونوی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۸).

چنان‌که دیده می‌شود صدرالدین قونوی می‌گوید چون ثبات هر چیزی را دربرمی‌گیرد پس هر تغییری، از جمله تلوین نیز، ثابت است.

## ۳. پیشینه‌ی نقدهای ثبات تغییر پیش از صدرا

دیدیم این‌که در حل دشواری ربط ثابت به متغیر بسیاری ثبات تغییر را به حکما نسبت داده‌اند ادعای بی‌دلیلی است. با این‌همه، نقد ثبات تغییر دارای پیشینه‌ی دیرینی نزد اندیشمندان مسلمان است. پس در این بخش به ترتیب تاریخی به نقدها و بررسی‌های ثبات تغییر می‌پردازیم.

### ۳-۱ نقد غزالی بر ثبات تغییر

نقد امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ ق) چنین بوده است:

... أن الحركة الدورية الدائمة الأبدية مستند الحوادث كلها ... لا يتصور أن يصدر الحادث من قديم إلا بواسطة حركة دورية أبدية تشبه القديم من وجه فإنه دائم أبداً وتشبه الحادث من وجه فإن كل جزء يفرض منه كان حادثاً بعد أن لم يكن فهو من حيث أنه حادث بأجزائه وإضافاته مبدأ الحوادث ومن حيث أنه أبدي متشابه الأحوال صادر عن نفس أزلية. فإن كان في العالم حوادث فلا بد من حركة دورية وفي العالم حوادث فالحركة الدورية الأبدية ثابتة.

قلنا: هذا التطويل لا يغنيكم فإن الحركة الدورية التي هي المستند، حادث أم قديم؟! فإن كان قديماً فكيف صار مبدأ لأول الحوادث؟! وإن كان حادثاً افتقر إلى حادث آخر وتسلسل الأمر. وقولكم: إنه من وجه يشبه القديم ومن وجه يشبه الحادث فإنه ثابت متجدد أي هو ثابت التجدد متجدد الثبوت. فنقول: أهو مبدأ الحوادث من حيث أنه ثابت أو من حيث أنه متجدد؟! فإن كان من حيث أنه ثابت، فكيف صدر من ثابت متشابه الأحوال شيء في بعض الأوقات دون بعض؟! وإن كان من حيث أنه متجدد، فما سبب تجرده في نفسه؟! فيحتاج إلى سبب آخر ويتسلسل فهذا غاية تقرير الإلزام.

ولهم في الخروج عن هذا الإلزام نوع احتيال سنورده في بعض المسائل بعد هذه كيلا يطول كلام هذه المسألة بانشعاب شجون الكلام وفنونه (غزالی، بی تا، صص ۱۰۹-۱۰۸).

پس خلاصه‌ی اشکال غزالی این است که، با این فرض که فلک در حرکت و تجدد خود ثبات دارد، می‌گوییم علت حوادث متغیر یا جنبه‌ی ثبات آن است یا جنبه‌ی تجدد آن. اگر جنبه‌ی ثبات آن علت حوادث متغیر باشد، از این امر ثابت چگونه امور متغیر صادر شده است؟ پس مسأله هنوز حل نشده است. و اگر جنبه‌ی تجدد آن علت حوادث متغیر باشد، خود آن جنبه‌ی تجدد از چه چیزی صادر شده است؟ این جا است که دچار تسلسل می‌شوید. یعنی با توجه به آن چه از دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمان گزارش کردیم، اگر کسی بگوید خود آن جنبه‌ی تجدد از اراده‌های جزئی متغیر صادر شده است، مسأله این می‌شود که خود این اراده‌های جزئی متغیر از چه چیزی صادر شده است؟ باز اگر کسی بگوید خود این اراده‌های جزئی متغیر از نفسی صادر شده است که دارای حیث تغیر نیز است، مسأله این می‌شود که خود این حیث تغیر نفس از چه چیزی صادر شده است؟ در واقع هنگامی که به این حیث تغیر نفس برسیم فیلسوفان یادشده معمولاً در نهایت هیچ پاسخی پیش ننهاده‌اند. اگر هم کسی بخواهد علتی با حیثیتی متغیر برای این حیث تغیر نفس بیاید در نهایت دچار نوعی تسلسل خواهد شد. پس مسأله باز هنوز حل نشده است.

### ۳-۲ پاسخ ابن رشد به نقد غزالی

ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵ ق) در پاسخ به نقد غزالی آن را گفته‌ای سوفسطایی به‌شمار می‌آورد:



... هذا معنى قوله، و هو قول سفسطائي. فإنه لم يصدر عنها الحادث، من جهة ما هي ثابتة، وإنما صدر عنها من حيث هي متجددة. إلا أنها لم تحتج إلى سبب مجدد محدث، من جهة أن تجدها ليس هو محدثا، وإنما هو فعل قديم، أي لا أول له و لا آخر. فوجب أن يكون فاعل هذا، هو فاعل قديم، لأن الفعل القديم لفاعل قديم. و المحدث لفاعل محدث. و الحركة إنما يفهم من معنى القدم فيها أنها لا أول لها و لا آخر. و هو الذي يفهم من ثبوتها. فإن الحركة ليست ثابتة، وإنما هي متغيرة.

فلما شعر أبو حامد بهذا قال: و لهم في الخروج عن هذا الإلزام نوع احتيال سنورده في بعض المسائل (ابن رشد، ١٩٩٣، ص ٥٧).

پس خلاصه‌ی پاسخ ابن‌رشد این است که جنبه‌ی تجدد آن حرکت علت حوادث متغیر است. ولی این‌جا دیگر این اشکال پیش نمی‌آید که خود آن جنبه‌ی تجدد از چه چیزی صادر شده است تا دچار تسلسل شویم؛ چه، جنبه‌ی تجدد آن حرکت امر حادثی نیست بلکه یک فعل قديم است که آغاز و پایانی ندارد. به همین خاطر علت فاعلی این همان فاعل قديم است. پس ثبوت حرکت فلک به همین معنای قدم و نداشتن آغاز و پایان است وگرنه آن حرکت ثابت نبوده و متغیر است.

چنان‌که دیده می‌شود ابن‌رشد حادث را از متغیر تفکیک می‌کند و سپس صرفاً به چاره‌اندیشی ربط حادث به قديم می‌پردازد. پس تکلیف ربط متغیر به ثابت در کلام ابن‌رشد روشن نیست. بلکه، بخش پایانی پاسخ ابن‌رشد را باید گفته‌ای سوفسطایی به‌شمار آورد؛ چراکه ثبات حرکت لزومی ندارد حتماً به معنای قدم و ازلیت و نداشتن آغاز و پایان باشد بلکه یک حرکت کوتاه نیز تا زمانی که در حال حرکت است در حرکت خود ثابت دارد.

### ۳-۳ داوری علاء‌الدین طوسی میان غزالی و فیلسوفان

علاء‌الدین علی ابن محمد طوسی (درگذشته در حدود ۸۷۷ هـ ق) در داوری میان غزالی و فیلسوفان می‌گوید: حرکت سرمدی اگر به خاطر دو حیثیت استمرار و حیثیت حدوث و تجدد بخواهد بین قديم و امور حادث واسطه باشد، در این صورت - برخلاف دیدگاه جمهور - وجود کلی طبیعی در جهان خارج لازم می‌آید. چون، منظور از جهت استمرار اگر این باشد که ماهیت حرکت مستمر است، ماهیت اصلاً موجود نیست<sup>۵</sup> چه رسد به این که دوام و استمرار داشته باشد.<sup>۶</sup> (پس جمهور این را نمی‌پذیرند.) ولی اگر منظور از جهت استمرار حرکت توسطیه باشد و منظور از جهت تجدد و حدوث نیز حرکت قطعیه باشد که با سیلان حرکت توسطیه پدید می‌آید، در این صورت اشکال این است که چون حرکت قطعیه وهمی محض است پس بر قیاس آن چه ذکر شد بر این توسط (بین قديم و امور حادث) صلاحیت ندارد: «فیرد علیهم أن الحركة بمعنی القطع وهمية محضة فلا تصلح لهذا التوسط علی قیاس ما ذکر» (علاء‌الدین طوسی، بی‌تا، ص ۲۶).

در پاسخ به نقد طوسی می‌گوییم: بی‌تردید در جهان خارج حرکت لحظه‌به‌لحظه وجود دارد. مثلاً ماه که دور زمین می‌گردد، در این لحظه در حال حرکت است. لحظه‌ای قبل‌تر و گذشته را نیز که در نظر بگیریم، در آن لحظه نیز دارای حرکت بود - که

مطمئناً آن حرکت لحظه‌ای غیر از این حرکت لحظه‌ای کنونی است. البته فیلسوفان این حرکت لحظه‌ای را حرکت قطعی نام نهاده‌اند. چون در این جا هنوز سخنی از ثبات و استمرار نیست، این حرکت لحظه‌ای چنین نیست که حرکت توسطیه به معنای ثبات در استمرار باشد. اینک می‌گوییم: نام این حرکت هرچه باشد، همین حرکت واقعی خارجی است که در جهان خارج دوام و ثبات نیز دارد؛ که البته برخی از همین جهت ثبات به آن حرکت توسطیه می‌گویند. پس حرکت در جهان خارج هم حیثیت تجدد دارد و هم حیثیت ثبات. اگر این‌گونه است، پس طوسی در نقد و بررسی این دو حیثیت متجدد و ثابت واقعی خارجی - در حرکت لحظه‌ای متجدد و حرکت توسطیه ثابت - در نهایت موفق نبوده است.<sup>۷</sup> به عبارتی، طوسی پیش از هر چیز در نقد خود دست‌کم باید بگوید چرا حرکت توسطیه که امر ثابتی است و حیث ثابت حرکت خارجی است نمی‌تواند از امر ثابتی صادر شده باشد؟

#### ۳-۴ نقد بخاری و پاسخ جرجانی

شمس‌الدین محمد بن مبارک‌شاه بخاری (سده‌ی هشتم قمری) در نقد چنین بحثی می‌گوید هیچ ثباتی در حرکت وجود ندارد: «و فيه نظر لان الحركة سواء كانت دائمة او غير دائمة انما يكون حدودها على سبيل التجدد فلم يكن ثابتة و اذا لم يكن ثابتة بل متجددة فلها علة كذلك» (بخاری، ۱۳۵۳، ص ۴۲۸).

در پاسخ به نقد عدم ثبات بخاری، تاجایی که به اصل بحث ما مربوط است، جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق) می‌گوید برخلاف دیدگاه او حرکتی که در خارج موجود است حرکت توسطیه است و این نیز ثابت بوده و اصلاً تجددی ندارد؛ چراکه حرکت توسطیه امری است که بین مبدأ و منتهی باقی و ثابت است (جرجانی، ۱۳۱۹، ص ۲۵۶).

#### ۳-۵ دوانی

جلال‌الدین محمد ابن اسعد دوانی (۸۳۰-۹۰۸ هـ ق) در رساله‌ی انموذج العلوم با اشاره به اشکال تسلسل غزالی به آن پای می‌فشارد (دوانی، ۱۴۱۱ هـ ق، صص ۳۰۶-۳۰۵).

دوانی در شواکل الحور فی شرح هیاکل النور پس از گزارش کوتاه ادعای یادشده این‌گونه به نقد آن می‌پردازد که نسبت‌های پی‌درپی متغیری که در حرکت توسطیه وجود دارد معلوم نیست چگونه به ثابت و قدیم استناد دارند: «لا یخفی علیک أنه یبقی الکلام فی استناد تلك النسب المتعاقبة إلى الذات القديمة و لا یجدی نفعاً» (دوانی، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۲۰۸). او در ادامه این احتمال را در نظر می‌گیرد که برخی این‌ها را فرضی بدانند نه موجود خارجی، و بنابراین نیازی به علت نداشته‌باشند. او سپس به نقد این می‌پردازد و نمی‌پذیرد که فرضی محض باشد: «ما یقال: إنها أمور فرضیة لا یستدعی عللاً خارجیة فإنه لا شك فی أنها لیست فرضیة محضة كزوجیة الثلاثة و کیف یصیر مثل ذلك مرجحاً للوجود الخارجی بل لها نحو من الوجود سواء كان بالفعل فی نفس الأمر أو فی مرتبة من مراتب القوّة أو ما شئت فسمّه» (دوانی، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۲۰۸).

دوانی در ادامه راه حل تحقیقی خود را این گونه پیش می‌نهد که هر کدام از آن نسبت‌های متغیر به نسبت‌های متغیر پیش از خود استناد دارد. در مورد حیث ثابت نیز می‌گوید حرکت دوری واحد مستمر اگر از حیث وحدت آن لحاظ شود، دارای ثبات است و از همین حیث ثابت به علت‌های ثابت استناد دارد: «بل الوجه فی تحقیق المقام أن یقال إن المرجح لكل واحد من النسب هو النسب السابقة علیه و هكذا فان اعتبر الحركة الوحداية المستمرة بوحدتها، فهي ثابتة مستندة إلى العلل الثابتة، و إن اعتبر النسب المتعاقبة و فرض لها أجزاء بحسب تلك النسب، كان كل واحد منها مستندة إلى السابق علیه» (دوانی، ۱۴۱۱ هـ. ق، ص ۲۰۸).

دوانی در شرح العقائد العنصرية - به نوعی تحت تأثیر ابن تیمیه<sup>۸</sup> - در نقد این که حرکت دوری از حیث استمرار و دوام [و ثبات] خود از قدیم صادر شده است و از حیث تجدد خود واسطه‌ی صدور حادث از قدیم است، می‌گوید آن چه قدم و دوام و ثبات دارد شاید یک امر جنسی - به خاطر علی‌التعاقب بودن افراد - باشد نه یک امر شخصی: «یمكن أن يكون صدور العالم مع حدوثه على هذا الوجه، فلا يلزم القدم الشخصي في شيء من أجزاء العالم، بل القدم الجنسي، بأن يكون فرد من أفراد العالم، لا يزال على سبيل التعاقب موجوداً» (دوانی، ۱۴۲۳ ق، صص ۴۷-۴۶). او سپس به تقویت و تکمیل اشکال تسلسل غزالی می‌پردازد.

دوانی در شرح رساله‌ی زوراء نیز راه حل دو حیثیت داشتن حرکت را به خاطر نوعی تسلسل نمی‌پذیرد: «و لا يخفى أن هذا لكلام غير منقح، فإن تلك العوارض إما مستندة إلى الذات، و المفروض أنها قديمة، أو إلى مبادئها و هي أيضا قديمة أو إلى غيرهما و هو منتف» (دوانی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲). ولی نکته‌ای که در شرح رساله‌ی زوراء وجود دارد این است که دوانی در این جا می‌پذیرد که امر ثابتی وجود دارد که همان حرکت توسطیه است و این را نیز یک امر شخصی<sup>۹</sup> به‌شمار می‌آورد. توضیح کوتاه این که، او در تبیین وحدت حوادث می‌گوید زمان ممتد سرمدی مانند خط واحدی است که هیچ جزء بالفعلی در آن موجود نیست و علت این نیز فلک‌ها هستند که حرکت توسطیه‌ای دارند که وحدت شخصی دارد:

و تحقیقه أن الأجرام الفلكية لها حركة واحدة بالشخص هي التوسط بين الأوضاع المفروضة، يرتسم منها في الخيال الامتداد السرمدي، المعبر عنه في عرف اهل النظر بالحركة بمعنى القطع، و الزمان مقدار ذلك الامتداد الموهوم، فكما لا جزء في الزمان بالفعل لا جزء في ذلك الامتداد أيضا بالفعل (دوانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹).

راه حل شگفت‌انگیز خود دوانی در شرح رساله‌ی زوراء این است که کثرت‌ها و تغییرهای حوادث خارجی صرفاً فرضی و بالقوه است:

... الحوادث أنها ترجع إلى أمر واحد مستمر، لا تبدل فيه، لكن يفرض فيه امور متكررة بحسب الفرض متغيرة بحسبها متبدله بحسب النسب الواقعة بينها من حيث المقارنة و عدمها و تلك النسب الواقعة بينها معلولة لذلك الأمر الوحداية دفعة واحدة (دوانی، ۱۳۸۱، صص ۲۱۶-۲۱۵).

اگر دوانی در این جا در صدد است بعد چهار را پیش کشد و بنابراین به معنای واقعی کلمه تغییرها و حرکت‌ها را منکر شود، در این صورت باید در جای خود بررسی شود که چرا بعد چهار ناپذیرفتنی است.<sup>۱۰</sup> ولی اگر دوانی چیزی جز بعد چهار را مد نظر دارد، آن چیز برای ما قابل فهم نیست. ما وجود کثرت‌ها و تغییرها را بالفعل می‌یابیم نه فرضی و بالقوه.<sup>۱۱</sup>

دوانی در حواشی خود بر شرح تجرید قوشجی نیز راه حل ثابت بودن حرکت توسطیه را از راه همان تسلسل به چالش می‌کشد. منتها نکته‌ای که هست این است که او گاه به جای تعبیر ثابت بودن حرکت توسطیه تعبیر **قار بودن حرکت توسطیه** را به کار می‌برد: «و الحركة التوسطية وإن كانت امرا قارًا استمر من مبدأ المسافة الى منتهاها... فهي وإن كانت قارة بحسب الذات...» (دوانی، ۱۳۹۳ ه. ش، ص ۶۲۲؛ و نیز نک: خواجه‌نوی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴). پس از دوانی نیز هر از گاهی برخی به جای تعبیر ثابت بودن تعبیر قار بودن را در مورد حرکت توسطیه به کار برده‌اند (باغ‌نوی، ۹۹۷ق، برگ ۱۸۳؛ غیاث الدین دشتکی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۵۵ و اوجبی، ۱۳۸۲، ص ۷۵؛ غیاث الدین دشتکی، ۱۳۸۶-الف، ص ۹۶؛ غیاث الدین دشتکی، ۱۳۸۶-ب، ص ۷۱۵ و ص ۹۶۸؛<sup>۱۲</sup> میر داماد، ۱۳۸۱، ص ۴۴۵؛ میر داماد، ۱۳۸۵، ص ۳۷۱؛ خوانساری، ۱۳۸۸، ص ۹۴۳؛ آملی، بی تا، ص ۱۰۴). چنین کاربردی را ما پیش از دوانی در کس دیگری نیافتیم.

**نقد علامه طباطبایی بر قار بودن حرکت توسطیه** این بوده است که او جمع بین قار بودن و استمرار را تناقض دانسته است: «... و اما الموجود من الحركة وهي التوسطية فهي قارة مستمرة. أقول وفيه ان الجمع بين القرار والاستمرار مناقضة» (طباطبایی، بی تا، ص ۲۵۴). سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) نیز، در تعلیقه‌ی اسفار، به تصریح حرکت توسطیه را غیر قار می‌داند نه قار: «الحركة التوسطية وإن كانت بسيطة لكنها ليست قارة حتى تتحقق في الآن بل بسيطة سيالة» (صدر، ۱۹۸۱-ج، ص ۱۷۰).<sup>۱۳</sup>

## ۵. اشکالی بر ثبات تغییر صدرایی: لازم آمدن دیدگاه اب و ابنای رجل همدانی پیرامون کلی

به نظر ما ثبات تغییر به جد قابل نقد است. ولی از آن جا که هدف اصلی این نوشتار بررسی پیشینه‌ی تاریخی بحث است، چندان مجال نیست تا به نقدهای خاص خود پردازیم. بنابراین در این جا به یک نقد بسنده می‌کنیم.<sup>۱۴</sup> یک اشکال ما بر ثبات تغییر این است که اگر برهان آن‌ها پذیرفته شود دیدگاه معروف رجل همدانی پیرامون اب و ابناء بودن کلی نیز باید پذیرفته شود. البته چون صدرای و پیش‌تر صدرائیان هرگز دیدگاه اب و ابناء را نمی‌پذیرند، پس برهان آن‌ها نیز از سوی آن‌ها نباید پذیرفته شود.

توضیح کوتاه این‌که، در دقیقه‌ی ۱ چیزی در حال حرکت است. در دقیقه‌های ۲ و ۳ و... نیز همین طور. پس در همه‌ی این دقیقه‌ها حرکت از آن چیز انتزاع می‌شود و آن چیز متصف به حرکت می‌شود. این جا است که می‌گویند اصل حرکت در همه‌ی این دقیقه‌ها ثابت است. پس یک امر متصل واحد در همه‌ی این دقیقه‌ها وجود دارد. ولی شبیه این استدلال در دیدگاه اب و ابناء رجل همدانی نیز دیده می‌شود. مثلاً این دیوار دارای سفیدی است. ابر و اسب و... نیز همین طور. اینک، از آن جا که در مورد همه‌ی این افراد سفید نیز به نحو مشابهی سفیدی از آن افراد انتزاع می‌شود و آن‌ها متصف به سفیدی می‌شوند، درست به همین سبب می‌گویند سفیدی در همه‌ی این افراد یکی و ثابت است. پس یک امر واحد در همه‌ی آن افراد وجود دارد. پس در این جا در کلی‌ها وحدت در عین کثرت وجود

دارد. بنابراین با همان منطق آن‌ها وحدت در عین کثرت را در کلی‌هایی چون سفیدی اثبات می‌کنند و شما، صدرا و صدرائیان مورد بحث، وحدت در عین کثرت را در مورد تغیر و حرکت: یک تغیر/حرکت واحد در همه‌ی آن افراد تغیر/حرکت وجود دارد.<sup>۱۰</sup> پس در واقع شما هم با استدلالی مانند استدلال پیروان دیدگاه رجل همدانی می‌گویید: یک دقیقه‌ی پیش یک فرد خاصی از حرکت وجود داشت. دقیقه‌ی حاضر یک فرد خاص دیگری از حرکت وجود دارد. (فرد دقیقه‌ی پیش حرکت غیر از فرد دقیقه‌ی حاضر حرکت است؛ چراکه فرد دقیقه‌ی پیش حرکت معدوم شده ولی فرد دقیقه‌ی حاضر حرکت موجود است.) به همین سان دقیقه‌ی بعدی آتی نیز یک فرد خاص دیگری از حرکت وجود خواهد داشت. ولی چون از این سه فرد متفاوت حرکت مفهوم واحد حرکت انتزاع می‌شود و آن سه چیز همگی متصف به حرکت می‌شوند، پس اصل حرکت در همه‌ی این موارد ثابت بوده و یک حرکت واحد در همه‌ی این موارد وجود دارد؛ که البته همان حرکت توسطیه است.

در این جا گزارش عبارتی از فیاضی، که به تبع میرداماد آن را گسترش داده، می‌تواند سودمند بوده باشد؛ چه، او در شرح حرکت توسطیه، که امر بسیط ثابت نامقسمی است، می‌گوید: «... متحققه فی کلّ حدّ من حدود الحركة، نسبتها إلى کلّ حدّ نسبة الكلّي إلى أفراد... فهذا المعنى من الحركة... یكون هو بتمامه حاصلًا فی کلّ جزء من أجزائه و کلّ آن من آناته» (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۷۸۱؛ و نیز نک: میرداماد، ۱۳۶۷ش، ص ۲۳؛ حیدری، ۱۴۳۷ق، صص ۱۴۱-۱۴۰). برپایه‌ی این سخن حرکت توسطیه مانند امر کلی در افراد متعدد خود موجود است؛ «بتمامه» نیز موجود است. اکنون مسأله‌ای که پیش می‌آید این است که هم چون اب و ابنا موجود است یا هم چون آبا و ابنا؟ از آن جا که حرکت توسطیه را به تصریح امری ثابت و واحد به‌شمار می‌آورند، پس نمی‌تواند هم چون آبا و ابنا باشد. چه، در دیدگاه آبا و ابنا کلی در خارج به تكثر افرادش متكثر بوده و از این رو امری ثابت و واحد نیست بلکه در ذهن است که امری واحد است. پس، کوتاه این‌که، سخن شما در نهایت همان سخن پیروان دیدگاه رجل همدانی است.

## ۶. نتیجه

گفتیم صدرا در ربط ثابت به متغیر (و قدیم به حادث) به ثبات تغیر پای می‌فشرد. در این راستا مسأله‌ی مهمی که پیش آمد این بود که آیا پیش از صدرا هم ثبات تغیر پیروانی داشته است؟ دیدیم گرچه پیش از صدرا نیز کسانی چون فارابی، ابن سینا، بهمن‌یار، سهروردی و... به نوعی گفته‌اند حرکت فلک در حرکت خود ثابت است، آن را پاسخ نهایی ربط ثابت به متغیر ندانسته‌اند و بلکه اساساً چیز چندان عجیبی در ثبات تغیر آن‌ها وجود ندارد - درست برخلاف فلسفه‌ی صدرایی. از این جهت پیشینه‌ی ثبات تغیر صدرایی را تنها در صدرالدین قونوی توانستیم بیابیم. چه، تا جایی که به ثبات تغیر و عینیت ثبات با تغیر مربوط است، قونوی در موردی مشابه - و با همان ظاهر تناقض‌آمیز - می‌گوید چون ثبات هر چیزی را در برمی‌گیرد پس هر تغیری، از جمله تلوین نیز، ثابت است. باین همه، گفتیم نقد ثبات تغیر دارای پیشینه‌ی دیرینی نزد اندیشمندان مسلمان است و پس از غزالی ثبات تغیر مورد اعتراض بوده است و کسانی چون ابن‌رشد، علاءالدین طوسی، بخاری، جرجانی، دوانی و... نفیاً یا اثباتاً بدان پرداخته‌اند.

دیدیم یک نقد قوی که از همان زمان غزالی وجود داشته و هنوز نیز پاسخ روشنی دریافت نکرده است مشکل تسلسل است. یعنی، با این فرض که چیزی چون فلک در حرکت و تجدد خود ثبات دارد، می‌گوییم علت حوادث متغیر یا جنبه‌ی ثبات آن است یا جنبه‌ی تجدد آن. اگر جنبه‌ی ثبات آن علت حوادث متغیر باشد، از این امر ثابت چگونه امور متغیر صادر شده است؟ پس مسأله هنوز حل نشده است. و اگر جنبه‌ی تجدد آن علت حوادث متغیر باشد، خود آن جنبه‌ی تجدد از چه چیزی صادر شده است؟ این‌جا است که تسلسل پیش می‌آید. حتی اگر کسی بگوید خود آن جنبه‌ی تجدد از اراده‌های جزئی متغیر صادر شده است، مسأله این می‌شود که خود این اراده‌های جزئی متغیر از چه چیزی صادر شده است؟ باز اگر کسی بگوید خود این اراده‌های جزئی متغیر از نفسی صادر شده است که دارای حیث تغیر نیز است، مسأله این می‌شود که خود این حیث تغیر نفس از چه چیزی صادر شده است؟ در واقع هنگامی که به این حیث تغیر نفس برسیم فیلسوفان مسلمان معمولاً در نهایت هیچ پاسخی پیش‌نهادده‌اند. اگر هم کسی بخواهد علتی با حیثیتی متغیر برای این حیث تغیر نفس بیاید در نهایت دچار نوعی تسلسل خواهد شد. پس مسأله باز هنوز حل نشده است. به همین سان با این فرض صدرایی نیز که تغیرها و تجددها در تغیر و تجدد خود ذاتاً ثابت‌اند (نه متغیر و متجدد)، باز مسأله این است که تغیرها و تجددها از حیث تغیر و تجدد خود چگونه از ثابتهای صادر شده‌اند؟ پس حیث تغیر متغیرها نیز دوباره باید دارای دو حیث تغیر و ثبات باشد. چه، حیث تغیر متغیرها در هر صورت غیر از حیث ثبات متغیرها است؛ وگرنه دو حیث نبودند بلکه یک حیث می‌بودند. ولی اگر حیث تغیر متغیرها دوباره بخواهد دارای دو حیث تغیر و ثبات باشد و از همین حیث ثبات خود از ثابتهای صادر شده باشد، آشکارا در این صورت تسلسل لازم خواهد آمد.

در پایان خود ما نیز اشاره کردیم که ثبات تغیر به جد قابل نقد است. اشکال ما در این‌جا بر ثبات تغیر صدرایی لازم آمدن دیدگاه اب و ابنای رجل همدانی پیرامون کلی بود: اگر برهان یادشده پذیرفته شود دیدگاه معروف رجل همدانی پیرامون اب و ابناء بودن کلی نیز باید پذیرفته شود. البته از آن‌جا که صدرا و بیش‌تر صدرائیان هرگز دیدگاه اب و ابناء را نمی‌پذیرند، پس برهان یادشده نیز از سوی آن‌ها نباید پذیرفته شود.

## فهرست منابع و مآخذ

- آملی، محمد تقی (بی تا)؛ منتهی الوصول إلى غوامض كفاية الأصول من إفادات سيدنا العلامة الرباني السيد أبو الحسن الإصفهاني، شرکت سهامی چاپخانه فردوسی.
- ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحليم (١٤٠٦ هـ ق - ١٩٨٦ م)؛ منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، المحقق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى.
- ابن رشد (١٩٩٣ م)؛ تهافت التهافت، مقدمه و تعليق از محمد العربي، بيروت: دارالفكر، چاپ: اول
- ابن سینا (١٤٠٤ هـ ق)؛ التعليقات، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، چاپ: ١
- ابن سینا (١٣٨٣)؛ المبدأ و المعاد، باهتمام: عبدالله نورانی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
- ابن سینا (١٣٧٥ هـ ش)؛ شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، قم: نشر البلاغة، چاپ: اول، ج ٣
- ابن سینا (١٣٧٩ هـ ش)؛ النجاة من الغرق في بحر الضلالات، مصحح: محمد تقی دانش پڑوه، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن کمونه (١٤٠٢ هـ ق)؛ الجديد في الحكمة، مقدمه و تحقيق و تعليق: حميد مرعيد الكبيسي، بغداد: جامعة بغداد
- ابن کمونه، سعد بن منصور (١٣٨٧ هـ ش)؛ شرح التلويحات اللوحية و العرشية، مصحح: نجفقلی حبيبي، تهران: مركز پژوهشی ميراث مکتوب، ج ٣
- اسفراينی نيشابوری، محمد بن علی (١٣٨٣ هـ ش)؛ شرح كتاب النجاة لابن سینا (قسم الالهيات)، تقديم و تحقيق: حامد ناجی اصفهانی، تهران: دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ: ١
- افغانی (اسدآبادی)، سيد جمال الدين (١٤٢٣ ق)؛ التعليقات على شرح العقائد العضدية، مقدمه از سيد هادی خسرو شاهی و تحقيق از دکتر عماره و تحرير از شيخ محمد عبده، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية
- اوجبی، علی (١٣٨٢)؛ مقدمه‌ی مصحح بر إشراق هياكل النور ← غياث الدين دشتکی (١٣٨٢ ش)
- الايجی، قاضی عضدالدين عبدالرحمن (١٤١٢ هـ - ١٣٧٠)؛ المواقف و شرحها، شرح: المحقق السيد الشريف علی بن محمد الجرجانی، يليه حاشيتی السیالكوتی و الجلیپی، قم: منشورات الشريف الرضی، الطبعة الاولى، ج ٨
- باغ‌نوی، میرزا جان حبيب‌الله (٩٩٧ ق)؛ حاشیه تجريد، نسخه‌ی خطی، كتاب‌خانه‌ی فاضل احمد پاشا، شماره‌ی: ٨٠٣

- بخاری، شمس‌الدین محمد بن مبارک‌شاه (۱۳۵۳)؛ شرح حکمة العین، با مقدمه و تصحیح جعفر زاهدی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات و گرافیک دانشگاه فردوسی

- بخاری، شمس‌الدین محمد بن مبارک‌شاه (۱۳۱۹ هـ ق)؛ شرح حکمة العین مع حواشی قطب‌الدین شیرازی و السید الشریف علی بن محمد الجرجانی، چاپ سنگی، قزان: شركة شقیقیة.

- بهمین‌یار بن المرزبان (۱۳۷۵)؛ التحصیل، تصحیح و تعلیق: مرتضی مطهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم - جرجانی، میر سید شریف (۱۳۱۹ هـ ق)؛ ← بخاری (۱۳۱۹ هـ ق).

- جرجانی، میر سید شریف (۱۴۱۲ هـ ق - ۱۳۷۰)؛ ← الایچی (۱۴۱۲ هـ - ۱۳۷۰).

- حیدری، کمال (۱۴۳۷ق / ۲۰۱۶ م)؛ شرح نهاية الحکمة: القوة والفعل ۱، بقلم: علی حمود العبادی، بیروت: مؤسسة الهدی.

- خواجه‌زاده بروسوی، مصطفی (۱۳۲۱ق)؛ المحاکمة فی التهافت، (در: تهافت الفلاسفة: ۳ کتب)، چاپ سنگی مصر

- خواجه‌نوی اصفهانی، اسماعیل (۱۳۸۱ هـ ش)؛ رسالة ابطال الزمان الموهوم ← دوانی (۱۳۸۱ هـ ش)، صص ۲۸۳-۲۳۹

- خوانساری، حسین (۱۳۸۸)؛ الحاشیة علی شروح الاشارات، قم: بوستان کتاب، ج ۱

- خوانساری، حسین (۱۰۷۶ق)؛ حاشیه حواشی شرح تجرید الکلام، نسخه‌ی خطی، تهران: کتاب‌خانه‌ی ملی ایران، شناسه‌ی کد کتاب: ۱۲۳۳۹۴۶.

- داماد، میر محمدباقر (۱۳۸۱)؛ مصنفات میر داماد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،

ج ۱

- داماد، میر محمدباقر (۱۳۸۵)؛ مصنفات میر داماد (الافق‌المبین)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: انتشارات انجمن آثار و

مفاخر فرهنگی، ج ۲

- داماد، میر محمدباقر (۱۳۶۷ ش)؛ القبسات، به اهتمام مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ: ۲.

- دشتکی، صدرالدین محمد (بی‌تا-الف)؛ الحاشیة الصدریة الثانية فی الردّ علی الحاشیة الجديدة للدوانی علی شرح القوشجی لتجرید الکلام للطوسی، نسخه‌ی خطی، راغب پاشا، شماره‌ی: ۷۲۴

- دشتکی، صدرالدین محمد (بی‌تا-ب)؛ حاشیه بر شرح تجرید، نسخه‌ی خطی، تهران: کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران،

شماره‌ی: ۶۲۲۰



- دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور (۱۳۸۶-الف)؛ مصنفات غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، به‌کوشش: عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۱

- دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور (۱۳۸۶-ب)؛ مصنفات غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، به‌کوشش: عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۲

- دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور (۱۳۸۲ش)؛ إشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور، تقدیم و تحقیق: علی اوجبی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ: اول

- دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور (بی‌تا)؛ امالی، نسخه‌ی خطی، تهران: کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، شماره‌ی:

۱۲۴۹

- دوانی، جلال‌الدین (۱۴۲۳ ق)؛ شرح الدوانی للعقائد العضدیه ← افغانی اسدآبادی (۱۴۲۳ ق)

- دوانی، جلال‌الدین (۱۳۸۱ هـ ش)؛ سبع رسائل، تقدیم تحقیق و تعلیق: دکتر تویسرکانی، تهران: میراث مکتوب، چاپ: اول

- دوانی، جلال‌الدین (۱۳۹۳ هـ ش)؛ حواشی بر شرح تجرید ← قوشجی (۱۳۹۳ هـ ش).

- دوانی، جلال‌الدین (۱۴۱۱ هـ ق)؛ ثلاث رسائل (و بذیلہ رسالۃ هیاکل النور)، تحقیق: دکتر احمد تویسرکانی، مشهد: آستان قدس رضوی

- رازی، فخرالدین ابن خطیب (۱۴۱۱ هـ ق)؛ المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات، قم: انتشارات بیدار، چاپ: دوم، ج ۱

- رازی، قطب‌الدین (۱۳۷۵ هـ ش) ← ابن سینا (۱۳۷۵ هـ ش)

- سبزواری، هادی (۱۳۶۹-۱۳۷۹ هـ ش)؛ شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق: آیت الله حسن حسن زاده آملی، و تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، تهران: نشر ناب، چاپ: اول، ج ۳

- سعادت مصطفوی، سید حسن (۱۳۹۳)؛ الهیات نجات شیخ الریس ابوعلی سینا: تقریرات دروس آیت الله سید حسن سعادت مصطفوی، به‌کوشش حسین کلباسی اشتری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱

- سهروردی (۱۳۷۵ هـ ش-الف)؛ مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه: هانری کربن، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ: دوم، ج ۱

- سهروردی (۱۳۷۵ هـ ش-ب): مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه: هانری کربن، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ: دوم، ج ۳
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱-ب): الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ: سوم، ج ۲
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱-ج): الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ: سوم، ج ۳
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ ش): شرح أصول الكافي، مصحح: محمد خواجه، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ: اول، ج ۳
- شیرازی، قطب الدین (۱۳۶۹ هـ ش): درة التاج، به اهتمام و تصحیح سید محمد مشکوة، تهران: انتشارات حکمت، چاپ: سوم
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸): بررسی های اسلامی، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ: ۲، ج ۲.
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا): حاشیة الكفاية، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ: ۱، ج ۲.
- طوسی، علاءالدین (بی تا): الذخيرة في المحاکمة بين التهافت للإمام الغزالي و بين الحكماء، چاپ سنگی، حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند، الطبعة الاولى.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵ هـ ش) ← ابن سینا (۱۳۷۵ هـ ش)
- غزالی طوسی، ابو حامد محمد بن محمد (بی تا): تهافت الفلاسفة، تحقیق و تقدیم: سلیمان دنیا، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الثامنة.
- فارابی (۱۴۱۳ق - ۱۹۹۲م): الاعمال الفلسفية، محقق: جعفر آل یاسین، بیروت: دار المناهل، چاپ ۱
- قوشجی، علاءالدین علی بن محمد (۱۳۹۳ هـ ش): شرح تجرید العقائد (با حواشی دوانی)، تصحیح و تحقیق: محمد حسین زارعی رضایی، قم: رائد.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۸۱): إعجاز البيان في تفسير أم القرآن، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ: اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲): مجموعه آثار، قم: صدرا، ج ۱۲.

<sup>۱</sup> تعبیر سعادت مصطفوی در این جا چنین است که حرکت فلک «ثباتش بر سبیل حدوث و تجدد علی الاتصال» است (مصطفوی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵). باین همه، گاهی نیز تعبیر او این است که در این میان حرکت مستمری وجود دارد که «اصل ثباتش خود امر ثابتی است» (مصطفوی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۴).

<sup>۲</sup> در شرح نجات اسفرانی (سده‌ی شش و هفت) - و حتی مصطفوی - نکته‌ی خاص مربوطی وجود نداشت (اسفرانی، ۱۳۸۳ هـ ش، صص ۲۶۴ - ۲۵۹؛ مصطفوی، ۱۳۹۳، ۲۹۸-۲۷۲).

<sup>۳</sup> ممکن است این سؤال پیش آید که بهمن یار چرا باید حرکت توسطیه را ذهنی دانسته باشد؟ فخر رازی در این مورد اشکالی را گزارش کرده است که اشاره بدان خالی از فایده نیست: «ان الحركة لا یمكن ان تكون عبارة عن التوسط المطلق لانه امر کلی و الکلیات لا وجود لها فی الاعیان» (رازی، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۵۵۲). پاسخ خود فخر رازی به موجود نبودن حرکت توسطیه در خارج به سبب کلی بودن این بوده است که حرکت توسطیه جزئی بوده و دارای وحدت عددی است (رازی، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۵۵۴).

<sup>۴</sup> این کمونه در شرح خود می‌گوید افراد حرکت را ما باید فرضی بدانیم بی‌آن که وجود بالفعلی داشته باشند (ابن کمونه، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰).

<sup>۵</sup> منظور از موجود نبودن ماهیت در خارج اگر به نحو آبا و ابناء باشد - که ظاهر سخن نیز همین است -، در این صورت یادآور، و پیشینه‌ای بر، اعتباریت ماهیت صدرایی است. به هر روی، عبارت بسیار کوتاه طوسی یادآور سخن سهروردی است، که دیدیم، که گفت: افراد این حرکت ثبات ندارند ولی نوع و صنف حرکت ثبات دارد. منظور سهروردی از ثبات نوع حرکت چیست؟ به نحو آبا و ابناء یا به نحو اب و ابناء؟ به نظر ما منظور طوسی از موجود نبودن ماهیت در خارج اگر به نحو اب و ابناء می‌بود و نیز اگر نشان می‌داد که سخن کسی چون سهروردی در این جا مستلزم اب و ابناء است، در این صورت اصل اشکال قابل دفاع می‌شد. ولی در متن عبارت‌های طوسی در این زمینه هیچ تصریح و توضیحی وجود ندارد.

<sup>۶</sup> هم چنین، در این جا در واقع اصلاً چیزی متصف نیست، پس چگونه می‌تواند واسطه در تحقق باشد؟ (علاءالدین طوسی، بی تا، ص ۲۵).

<sup>۷</sup> خلاصه‌ی اشکال مصطفی خواجه‌زاده (د ۸۹۳ق) در المحاکمة فی التهافت این است که، اگر حرکت و تغیر واسطه‌ی صدور و حدوث امور حادث دنیای ما باشد، خود حرکت چون عارض جسم می‌شود، پس نمی‌تواند باعث صدور جسم باشد؛ وگرنه یک نوع دور پدید می‌آید (خواجه‌زاده، ۱۳۲۱ق، ص ۲۱). چون خواجه‌زاده مستقیم به بحث ثبات تغیر نپرداخته است، از بررسی سخن او صرف نظر می‌کنیم.

<sup>۸</sup> ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) در مورد مطلق حوادث، و نه لزوماً حرکت‌های دوری فلک، مدعی است تنها جنس و نوع آن‌ها قدیم است ولی افراد آن‌ها و خودشان حادث‌اند:

... نوع الحوادث ... یمكن دوامها فی الماضي والمستقبل. كما يقوله أئمة أهل الحديث وأئمة الفلاسفة وغيرهم. لكن القائلون بقدم الأفلاك كأرسطو، وشيعته يقولون بدوام حوادث الفلك، وأنه ما من دورة إلا وهي مسبوقه بأخرى لا إلى أول ... وهذا كفر باتفاق أهل الملل. ...

العالم ... لم يزل مشتتلا على الحوادث، والقديم هو أصل العالم كالأفلاك، ونوع الحوادث مثل جنس حركات الأفلاك، فأما أشخاص الحوادث، فإنها حادثه بالاتفاق (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ هـ ق، ص ۱۷۵ و ۲۱۴)

<sup>۹</sup> شخصی بودن حرکت توسطیه آشکارا یادآور همان ادعای فخر رازی است که پیش تر اشاره کردیم که او می‌گوید حرکت توسطیه در خارج جزئی است و وحدت عددی دارد.

<sup>۱۰</sup> بلکه در جای خود مفصل گفته‌ایم که دوانی معمولاً خود از مخالفان سرسخت بعد چهار است (رک: «نقد قطب‌الدین رازی بر چهاربعدگروی و تأثیر آن بر اندیشمندان مسلمان»).

<sup>۱۱</sup> پیش‌تر غیاث‌الدین دشتکی در نقد دوانی گفته است: «المانع أن يمنع کون جميع الحوادث أمراً واحداً مستمراً، بل الظاهر خلافه، كما لا يخفى ... هذا كلام هائل ليس فيه طائل لا يدفع السؤال أصلاً...» (غیاث‌الدین دشتکی، ۱۳۸۲ش، صص ۳۱۲-۳۱۱). نقدهای دشتکی بر دوانی را ما در مقاله‌ی «بررسی تاریخی اشکال‌های بعد چهار» بررسی کرده‌ایم.

<sup>۱۲</sup> باین‌همه، غیاث‌الدین دشتکی در امالی خود به تصریح حرکت توسطیه را یک امر خارجی تدریجی و غیرقار دانسته است (دشتکی، بی‌تا، برگ ۱۹۸ و ۱۳۷).

<sup>۱۳</sup> نکته‌ی دیگری که دوانی در ادامه، در حواشی خود بر شرح تجرید قوشجی، بدان می‌پردازد بررسی راه‌حل محقق طوسی در شرح اشارات به مشکل تسلسل در امور غیرقار و متغیر است (دوانی، ۱۳۹۳ هـ ش، صص ۶۲۴-۶۲۳). صدرالدین دشتکی نیز در این‌جا به بررسی نقد دوانی و دفاع از طوسی و تکمیل سخن او می‌پردازد (دشتکی، بی‌تا-الف، برگ‌های ۲۹۷-۲۹۱؛ و نیز بسنجید با: باغ‌نوی، ۹۹۷ق، برگ‌های ۱۸۷-۱۸۱؛ غیاث‌الدین دشتکی، ۱۳۸۶-ب، ۹۶۸-۹۷۰؛ خوانساری، ۱۰۷۶ق، صص ۶۵۰-۶۵۷). باین‌همه، دشتکی در حاشیه‌ی دیگر شرح تجرید جواز تغیر در صفات روحانی مجردات را نیز پیش‌می‌کشد (دشتکی، بی‌تا-ب، برگ ۲۶۵). آشکارا در این صورت ربط ثابت به متغیر تنها در مورد خدا و صادر(های) نخست پیش‌می‌آید.

<sup>۱۴</sup> ما در دو مقاله‌ی «بررسی انتقادی «ثبات تغیر» در ربط ثابت به متغیر» و «بررسی انتقادی نسبت تجرد ادراک با ثبات تغیر» نقدهای گوناگون خود بر ثبات تغیر را مفصل بیان کرده‌ایم.

<sup>۱۵</sup> انتزاع حرکت از چند متحرک هم‌زمان چگونه؟ آیا این هم امر ثابتی است؟ اگر آری، پس آشکارا از دیدگاه اب و ابناء رجل همدانی استفاده می‌شود.